

نوزدم فوریه ماه فرانسه ۱۸۷۷ مسیحی

قیمت یک کتبخانه

قیمت اعلان سطر ده شاه

اراء قیمه چهار قسط

نهم ششم



دوشنبه پنجم ششم صفر المظفر سنه ۱۲۹۴ هجری

هر کس اخبار و تحقیق بجلی بدارا لطبتاعه

هماپونذ بفرستد درین روزنامه باسم

خود او نوشته میشود

هنر بر معارف ملاذ معارف

### روزنامه علم

سپهر مغالی جهان معانی

ابوالقصر شه ناصرتدین آمد

خند بوزمین آبت آسمانی

امیدم که تا فی اسکندر اید

بشاهی بی پایان بر دقرن تانی

هم از قدرتت بزرگی دور نبود

که چون خضر عمرش شود جاوید

خدا فی که در واحد عالمی

تواند که جمع آورد بی توانی

تواند که از خسر و ما بقدرت

ز خضر و سکندر نهد نوشتانی

تغیال بقرن دوم کر بچوئی

ذخیر و ذی و عشرت و کامرانی

ببین عید نوروز را تا که چون شد

عبان بعد بری که بدردت

مخلص میگردد نیز ببقای وصال خلد برین

استقبال نمودند میرزا احمد متخلص بو قاد

که ارشد اولاد مرحوم وصال و در فهم

حقایق و معارف زبده اشباه و امثال است

و خط فسخ را نیز در کمال خود مینگار دورد

آخر تن کھولت میناشد این اوقات که بمیاد

و بهمت سنین سلطنت دشمنی اعلی

شاهنشاه اسلام پناه دام ملکه و عزت نوره

ابتدا بقرن نموده و با اول سال سی ام رسید

قصیده در تعنیت این جشن سعود بنظم او

انفاذ خاکپای مبارک داشته در پیشگاه

خلافت کبری عز قبول یافت لهذا انتخبند

بعینها درین روزنامه ثبت و طبع میشود

بجدا الله از دوره اسمانی

بشه راست شد نام صاحبقرانی

مرحوم میرزا کوچک وصال شیرازی رحمة

الله علیه از اجله فضلا و هنرمندان

متاخرین و در مطالب حکمی وارد بی و انشا

اشعار ابدار و نکارش خطوط با قسامها

استادی ماهر و فریدی مبتخر میبورد

چنانکه حکیم بزرگوار و پیکانه اعضا حکیم

قائده در اشعار خود تجیدهای بزرگ

از مرحوم فریبور نموده و در آخر یک قصید

کوید (اگر این شعر فتد در خورد درگاه

وصال) وقتیکه مرحوم وصال از تنگنا

این عالم بر پاض قدس انتقال کرد چند

پس خلف که هر یک پدر روشن کهر را از

جهت جامعیت و کمال بهین مظهر بودند

از او بادکارمانندند تقی دو از ایشان

که یکی متخلص بد اوری و دیگری حکیم

### بقیة تاریخ حنر بن حسن اصفهانی موسوی بکامر الامر

این اشتباه و اختلاف از برای کتاب این کتاب مکتوبست که ناقلان

و مترجمین نموده اند در وقتیکه نقل نموده اند از از زبان بربان

پس باتفاق حسن بن علی الهذلی دبیر مراغه نزد رئیس مراغه علاء

ابن احمد رفت و او اعلم از جمیع اشخاصی بود که من دیده بودم درین

علم و مقابله کردیم سالهای سلطنت طبرق سیم و چهارم ملوک

فرس را که بعد از اسکندر سلطنت کرده بودند با تاریخ اسکندر

که ضبط است بحساب منجین در زبجات و آنها اشکات و سائت

بودند و خواستیم بدانیم میان اول سالهای اسکندر تا اول

سالهای هجرت چند مدت است تا او را اصل و بیدان قرار بدیم

حسن بن حسن کوید پس جمیع زمان سلطنت

فرس چهار هزار و هفتاد و یک سده ماه و نوزده روز و نوشتا

سلاطین آنها شصت نهامت (فصل تانی از باب اول در اعاده

ذکر بعضی از مطالب که گذشت در فصل اول از تاریخ باشی

که موسی بن عیسی الکسری در کتاب خود ذکر نموده و گفته است

من در کتاب موسوم بخدا نامه نظر نمودم و ان کتاب است که همینکه

نقل شد از فارسی بفری نامیده شد تاریخ ملوک فرس مگرد

در نسخ ان نگاه کردم و در آن دقت نمودم نسخه ها را مختلف

دیدم و دو نسخه دیدم که با هم مطابقه داشته باشد و منشا

که خود سال هفت است کمال محرم	که مردم کمون هفت سال است تا خود	تو خود واقفستی که در بر واحسان
بشعی همه عشرت و شامخانی	ندیدند از عید و عید نشانی	بهر جانبانی است او بوده باغی
کمون بگرشعی نشاط ربیعی	و فاراند درین ملک محرم و آبی	تو خود آگستی که چون این پنهان
باول ربیع آمد از قرن ثانی	زد پهل شهنشاه و پهل امانی	بهر یوم و بر کرده کوهر نشانی
جوانه بشد باز بخت زمانه	نه آنجا و کبلی مرآتارساند	کفش خستگان را چو ابر بخاری
چون نوپیر کس باز آید جوانی	زانعام خسرو بمن ارمغانی	حناش خسان را چو برق بهانی
بقانون جمشید و پانسی خسرو	نه واپور ناراست تا من بجلد	چو ما بپتو ایاان بی دست و پرا
شهنشه نشند بخت کجانی	بری روی آرم بدن ناتوانی	شده کافل رزق در زندگانی
رسد بار غام از شهنشه مردم	مرا چشم نبود بشاهی خسرو	خندار رزق بخش است او از عنای
چه عارف چه غای چه قاصی <sup>دانی</sup>	که شاهی بخیر بود را بکافی	نموده است قرنی به ما مینرانی
ذیکسوی خاطر کند خطبه انشا	ولی چشم امید من باز باشد	سلمان صفت بر سر خوان جودش
ذیکسوی شاعر کند مدح خویش	بان اشرف نهایی صاحب قرانی	جهانی شبی روز در مهمانی
سپه بکطرف صف بصف استاده	خدا با مبارک کن این قرن نورانی	درین ملک کر ظلم آمد فرده
فرق در شمر زاخر آسمانی	بدارای ثالث بجمشید ثانی	چو افسرده باغی ز باد خسروانی
بیزم اندرون اهل دانش نشسته	ابوالنصر شه ناصر الدین که کارش	امینی فرستاد با عدل و رافت
ذاهل غماهم بر کسی که دانی	بخلق تو نبود بجز محض ثانی	بسی آگرازشبوه حکمرانی
ذیکسوی دستور و بکسو سپید	بیک قرن ناسود روز و شبانرا	هنرمند فرهاد عم شهنشه
بتدبیر ملک بکثورستانی	همی کرد بر بندگانت شبانی	که خسرو کز بدستش از ننگه دانی
شهنشه ز هر سویر ایشان فتاند	توانی پیاداش بقرن زحمت	همان معتمد شاهر از کفایت
کهرهای مجری و زرهای گانی	بشاهش تا قرن دیگر رسانی	همان پیش شه خلق را ترجمانی

### بیت تاملی حسن

و باقیم انرا چنانکه در زیج رصد ضبط است بمدتی که من از اردین  
موضع حکایت کرده ام و کمان منجین اینست که میان سالهای  
اسکندر و میان سالهای هجرت و ان از نصف النهار روز دو  
شنبه اول کثرین الاول تا نصف النهار روز پنجشنبه اول روز  
محرم سبصد و چهل هزار و نصد و یک روز است و این روزها  
بسالهای قمری نصد و شصت و یک سال و صد و پنجاه و چهار روز  
میشود و از سالهای کلدانی بنا بر اینکه سال ایشان سبصد شصت  
و پنجر روز و ربعی است نصد و سی و دو سال دو بیت هشتاد  
و نه روز میشود و این باقی مانده روزها یعنی دو بیت هشتاد و نه  
روز و نه ماه و نه روز میباشد و مضافاً بهم ما بر این مدت ما بین ابتدا  
هجرت تا زوال دولت فرس که هر دو در پادشاه ایشان هلال شد  
چهل سال انگاه میشود نصد و هفتاد و دو سال و دو بیت هشتاد  
و نه روز و کم میکنیم ازین سالها زمان سلطنت اشکانیه را که دو بیت  
و شصت و شش سال است پس حاصل میشود از برای ما سالیان  
ابتدا سلطنت اردشیر تا وقت هلاک هر دو در نصد و شش سال  
و دو بیت و هشتاد و نه روز و چون بجلی از برای ما واضح شد

دوبار اندرین ملک کردیده نازل

بدانسان که درو حی سبع المتان

نزد ملک شفقت نماید بخاین

نزد حکم رشوت ستاند زجا

بجوابت در دیده پاسبانان

بملکی که عدلش کند پاسبان

بشهری که بدکار و انزاد زردان

هم آسب مالی وهم بیم جان

چنان کشته امروز کز بیم باش

کند راه زن خدمت کاروان

کجا مفسد اندازوی فتاده

چو دپوسپید از بل سبختا

زاعراب الوار بدفارس و پرا

بوپره درین سالهای کرانی

کجا قلعه یاد زنی بود محکم

منو اندران مفسد حکمرانی

چنان کوفت ان قلعه ها و اسراسر

کران ره زنان کس نباید نشانی

قوامی ز نو یافت کشور عرضش

که در خدمت مشر کند جان فشانی

وقار و نجواهی که این قرن نورا

ز تاریخ سال عرب تو بدانی

سر صدق پیش آرو با شاه بر کو

که شه ناصر الدین صاحبقرانی

بود تاجهان جاوان باد خرو

بکبیتی و حکام او جاودانی

### تحقیق

ادب با اصطلاح فضیله قدما کی است که

عالم بد و ازده علم باشد چنانکه در حاشیه

وصاف مسطور است ان دوازده علم لغز

و اشتقاق و نحو و عروض و قافیه و معانی

و بیان و تاریخ و انشا و صرف و خط و قرض

شعر است اما علم بدیع از فروع معانی و بیان است

و با اصطلاح خال ابی که بداغلب از علوم مسطور

باید بداند و الا ادب نیست ازین تحقیق نیز معلو

شد که مطالب علمی و ادبی چگونه چیزی است و نگارند

ان چگونه کی است الحق بشرین حکایتی است که شخیص

مطالب علم و ادبی بنویسد بواسطه طبع انتشار دهد

و در ضمن آن مطالب تمهید و ابجای حقیقی ترقیم نماید

و لفظ چنانکه را از چنانچه فرق نکند و در مبتدای بجز

در مر قوفات او باشد بقیه در غره آینه

### جزایر

بقیه اسامی مالکی که در پنج قطعه روی

زمین هست

### آسیا

(روسی آسیا) (ترکی آسیا) (عربی)

(ترکستان) (ایران) (افغانستان) (چین)

(ژاپن) (هندوستان) (هند و چین)

افریقا

(مارک) (الژری یعنی الجزایر) (تونس)

(سریلی) (ساحل) (مصر)

(سنکامبی) (گینه شمالی) (گینه جنوبی)

(سببازی و هتن تیتی) (بنگرتی)

(کافوری) (آی اسپنی) (سما)

وزنکبار (مزانیک) (کاپ)

امریکا ایلی دینا

(امریک روسی) (گرنلاند) (برتانیه)

(اتازونی) (مکسیک) (کامالا)

(انتیل) (کلیم) (کبان) (برزیل) (باران)

(پلاتنا) (اودوک) (پرو) (پلیوی)

بقیه در غره آینه

### بقیه تاریخ جزایر

و رحمت و عاطفت بوده بخلاف پسرش و از تاریخ از وفا و حقوق

این پادشاه رسیده است که ملکی ملوک روم وفات کرد پسرش خود

سال داشت وصیت کرد با این پسر در جرد که از رجال دولتش بزرگی را

ببلاد روم فرستد که ان بلاد را ضبط نماید و غامل پسر پادشاه در

گذشته باشد تا وقتیکه ان پسر بجد رشد رسد نگاه سلطنت را

بوی تفویض نماید بنا برین پسر و شروین بر بنیان دلبس ولایت

دستی را در بلاد روم غامل کرد و او تایت سال ضبط ان بلاد

منه و بعد از بیست سال پسر در امانت و دیانت نموده مملکت

از سالهای سلطنت بنی ساسان پس عدول میکنیم ما بتفصیل آن

و اعتبار میکنیم عدد سلاطین آنها و اسامی آنها را و مدت سلطنت

هر یک را و اضافه میکنیم سر اسم را که مترجمین ذکر نکرده اند و این

از جهت تشابه الفاظ اسما و آنها هم بوده مثل پسر در جرد و پسر در جرد

و بگرام و ان اینست که پسر در جرد ایشم پدر بگرام کور پسر در جرد بن پسر در جرد

این بگرام بن شاپور است و پسر در جردی که غفلت کرده اند از نقل احوال

او و اسمش را سقاط نموده اند از پسرش پسر در جرد ایشم در بزرگی زیاد

بود و او صاحب شروین دستی است نه ایشم و او را سپاست پسندید

نقصی است این نیکو دنیا که چایا برقی

ترجمه شیندلر صاحب سرتیب

از شرق تا مغرب پنک دنیای شمالی یعنی از  
 بنورک تا سان فرانسیسکو که شهر معتبر کالیفورنی  
 باشد هشتصد و هشتاد و پنج فرسخ است  
 سابقا که راه آهن ما بین این دو شهر امتداد  
 یافته بود چایا با اسباب این مسافت را در  
 سی و هفت روز میگرد و مسافر یک منزل بمنزل میرفت  
 پنج الی شش ماه در راه میبود بعد از آنکه میان  
 چند شهر راه آهن ساخته شد چایا پار پانزده  
 روزه مسافت میبورد و راه طی میفرد چند سال  
 قبل که در تمام این مسافت راه آهن را برودت  
 کرد بعد مسافرین از بنورک هشت روزه تا  
 فرانسیسکو میفرستند اما در ماه جمادی الاولی  
 سنه هزار و دویست و نود و سه یکدسته  
 باز یک معتبر و بنورک بودند اهالی سان  
 فرانسیسکو بواسطه تلگراف آن باز یکبار  
 دعوت کرده که بنان فرانسیسکو بیایند و شب  
 برای آنها بازی در بیاورند و سپس باز یکبار  
 با مینا شین راه آهن قرار داد که آنها را بطور

چایا پار از بنورک بنان فرانسیسکو میرود  
 و نفری دویست و پنجاه تومان کرایه یکبار  
 مینا شین راه آهن قبول کرده روز هشتم  
 جمادی الاولی سنه مسطوره یکساعت بعد  
 از نصف شب از بنورک حرکت کرده روز  
 پانزدهم سه ساعت ربع که بظن مرانده بنان  
 فرانسیسکو وارد شدند یعنی هشتاد و یک  
 ساعت ربع که بعد از بیرون آمدن از بنورک  
 بنان فرانسیسکو رسیدند و تا آنوقت  
 چنین سفری کمی نگریه بود متصل در حرکت  
 بودند و توقف نمیکردند مگر اوقاتیکه  
 لوگو متبور اعوض میکردند فرض میکنیم که  
 شخصی از بندر بو شهر میخواهد بمشهد  
 مقدس برود یعنی سصد و چهل فرسخ راه  
 میکند باین وضع اگر سفر کند روز شنبه وقت  
 طلوع آفتاب اگر راه بیفتد و باین سرعت برود  
 روز یکشنبه هشت ساعت بعد از طلوع یعنی  
 سی و دو ساعت بعد از بیرون آمدن از شهر  
 وارد مشهد میشود و حالا اگر چایا پار بیاید  
 زود برود این مسافت را کمتر از هفتاد و هجده

روز طی میباید (وزن لوگو مستوی این راه آهن  
 بازده هزار من است برای پر کردن آن بازده  
 هزار من آب لازم است و این راه از رودخانه  
 بزرگ و کوه بلند میگذرد و ساختن آن کار  
 مشکلی بوده مسافرین مذکور در جلگه  
 بسیار بیعت میفرستند بگذرند و در یک  
 بیست فرسخ راه میبوندند ولی در کوه نتوانند  
 زیاد بیعت راه طی کنند مع نلک مشهد  
 و هشتاد و پنج فرسخ را در هشتاد و یک  
 ساعت ربع که رفتند یعنی ساعتی تخمینا  
 بازده فرسخ راه طی کرده اند و حالا  
 هفته یک مرتبه به این طور چایا پار در این  
 راه میرود و در همان وقت معین میبرد  
 در المان بیست و یک او بنور سبته یعنی  
 مدرسه بزرگت که درین بیست و یک  
 مدرسه هفتاد هزار و صد و چهل و سه  
 شاگرد درس میخوانند و هزار و هشتصد  
 و بیست و هفت نفر معلم دارند  
 ترجمه شیندلر صاحب سرتیب

بقیه تاریخ حکمه

روم را بپسر ملک مزبور واگذار کرد و شروین را احضار نمود پس  
 از آنکه گفت شروین شهر بزرگی انجا ساخت و ان شهر را با شروان  
 نام نهاد و این همان شهر است که عرب معرب کرده با جروان گفتند  
 (دستی بفتح اول و سکون ثانی و فتح تاء مشناه از فوق و باء حلا  
 مکوره الکر بزرگت منقسم میان خاک روی و همدان قسمتی که  
 دستی رازی نام دارد عبارت از نود پارچه دیپه بوده که یکی از  
 ان چهار دستبندی میگویند و قسمتی که بخاک همدان تعلق داشته  
 اعتبارش کمتر بوده هر آن الکر جزء خاک قزوین شد معجم البلدان)

و اسقاط کرد بد مورخین از دو اسم متفق اللفظ یک اسم را و  
 بگرام بن بگرام بن کور پدر فرزند است من ذکر میکنم سالها  
 ملوک بنی ساسان را بطریقیکه ظاهر شود عیبی که در نسخه هاست  
 انشاء الله تعالی (سلطنت او شین بن بابک نوزده سال و ششماه)  
 (سلطنت شاپور انجنود پسر او شین بعد از او شین و در سال  
 و چهار ماه) (سلطنت هرمز بن شاپور یکسال و ده ماه) (سلطنت  
 بگرام بن هرمز نه سال و سه ماه) (سلطنت بگرام بن بگرام بیست و سه  
 سال و بعضی سلطنت این بگرام را هفتاد سال نوشته اند بقیه نسخه  
 محمد حسن